

نقش عوامل تضعیف خودباوری فرهنگی در ایجاد شکاف بین نسل قدیم و جدید

محمد اسماعیل زاده

«فرهنگ» میراث هزاران سال تلاش فکری، هنری و صنعتی نسل‌های گذشته یک ملت است. هر نسلی اندوخته‌های فرهنگی و تجارب زندگی خویش را با شیوه‌های گوناگون به نسل بعدی منتقل می‌سازد، نسل بعد نیز اندوخته‌های خود را بر آن می‌افزاید و آن را به نسل پس از خویش انتقال می‌دهد. این جریان همواره در طول تاریخ ادامه داشته است. همان گونه که شخصیت یک فرد حاصل تجربیات فردی او است و موجب امتیازش از دیگر افراد می‌گردد. فرهنگ یک جامعه نیز حاصل هزاران سال تجربه تلخ و شیرین آن جامعه می‌باشد. این فرهنگ جامعه است که هویت آن را شکل داده و آن جامعه را از جوامع دیگر متمایز می‌سازد. از سوی دیگر این فرهنگ است که چگونگی زندگی کردن رابه افراد می‌آموزد و آثار آن، به صورت گوناگون در تمام صحنه‌های زندگی فردی و اجتماعی حضور دارد، فرهنگ، اندیشه‌ها و رفتارها را جهت می‌دهد، روابط میان افراد، طبقات، قشرهای گوناگون جامعه را تنظیم می‌کند و حتی نزاع‌ها و درگیری‌های قومی و ملی را نیز تحت قاعده می‌آورد. و حدود و ثغور آن را مشخص می‌کند. در واقع فرهنگ و فضای فرهنگی، چونان فضای اطراف، ما را کاملاً احاطه کرده و ما در تمام

صحنه‌های حیات فردی و اجتماعی خود، آن را لمس کرده و از آن تأثیر می‌پذیریم. برای روشن شدن معنای فرهنگی، ابتدا به تعریف آن می‌پردازیم: برای فرهنگ تعاریف بس متنوع و متعدد ارائه شده است. برای روشن شدن مطلب و رعایت اختصار تنها به یک تعریف اکتفا می‌نماییم. واز نقص و ابرام‌هایی که ممکن است بر آن وارد باشد، صرف‌نظر می‌کنیم، زیرا در این مقال مختصراً مجال بررسی دقیق و موشکافانه و نقد و ایرادهای منطقی تعریف «فرهنگ» نیست. تایلردر کتاب فرهنگ ابتدایی، فرهنگ را این‌گونه تعریف می‌کند: فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره، تمام عادات و رفتار و ضوابطی است که فرد به عنوان عضو جامعه از افراد فرا می‌گیرد و در برابر آن جامعه، وظایف و تعهداتی را برعهده دارد. (۱)

فرهنگ بسان هر کالای گران‌بهای دیگر، همواره در معرض خطر دستبرد راهزنان و شیادان قرار داشته است، بویژه در قرون اخیر، کشورهای قدرتمند و استعمارگر جهان به دلیل عمده سعی در انهدام و نابودی فرهنگ‌های جوامع و ملل دیگر داشته‌اند.

حاصل آنکه در اثر تهاجم فرهنگی، مردم نخست دچار احساس شک و تردید در مثبت بودن فرهنگ ملی و دینی خویش می‌گردند و باورهای خود را نسبت به قوت و کارایی فرهنگ از دست می‌دهند و سپس به تدریج، آماده تمایل و جذب فرهنگ بیگانه - دست کم به جنبه‌هایی از آن می‌شوند مراد از خود باوری فرهنگی باور به قوت و غنا، اصالت و کارایی فرهنگ خودی است. به گونه‌ای که افراد احساس تعلق به آن فرهنگ نموده، و از این احساس خویش خرسند شوند. ضعف خودباوری فرهنگی در جهت مخالف خودباوری قرار دارد. روشن است که ضعف باور به فرهنگ

خودی می تواند مراتب متفاوتی داشته باشد.

ضعف خودباوری را می توان بر روی پیوستاری تصور کرد که از احساس ناخرسندی نسبت به فرهنگ خودی شروع می شود و تا حد احساس شرم و حتی انزجار و تنفر نسبت به آن می رسد. البته ممکن است کسی معتقد به وجود نقایصی در فرهنگ خودی باشد، ولی از این که به آن فرهنگ تعلق دارد هیچ گونه احساس منفی نداشته باشد و حتی به اصلاح نقایص آن نیز پردازد. چنین شخصی را نمی توان مبتلا به ضعف خودباوری فرهنگی دانست؛ زیرا هنوز جنبه های زیادی از آن اعتقاد دارد و برای آن دل می سوزاند.

چارچوب نظری مسأله

الف: تعریف خودباوری فرهنگی

«خودباوری فرهنگی» در قالب مفاهیم جامعه شناسی نوع نگرش Attitude نسبت به فرهنگ خودی است. بنابراین، لازم است ابتدا نگرش را تعریف کنیم، آن گاه بدانیم که نگرش ها چگونه تغییر می کنند.

آلن بیرو در فرهنگ علوم اجتماعی می نویسد:

نگرش گرایش یا جهت گیری مثبت یا منفی است در برابر یک شخصی که دارای معنایی اجتماعی است، این شخص می تواند یک شخص، جمع خاصی از اشخاص، یک گروه یا صورتی از مدل های اجتماعی رفتار باشد» در ادامه اضافه می کند که «نگرش وضعی است که یک شخص در برابر اشیای دارای ارزش به خود می گیرد. (۲)

هانری مندراس چهار ویژگی ذیل را برای نگرش ذکر می کند:

- ۱- نگرش یک متغیر انتزاعی است که از تحلیل عقاید و رفتار به دست می‌آید.
 - ۲- نگرش‌ها اثرات عمیق و گسترده‌ای بر فرد و گروه دارند.
 - ۳- نگرش‌ها سرشار از بار عاطفی هستند، زیرا با اعتقادات و ارزش‌ها رابطه دارند و نگرش همیشه یک حالت مثبت و یک حالت منفی دارد.
 - ۴- نگرش‌ها اکتسابی اند و از عوامل خارجی تأثیر می‌پذیرند و از این نظر، اجتماعی شدن افراد یک گروه چیزی نیست جز ساخته شدن نگرش‌های مناسب در آن‌ها، نگرش‌هایی که با ارزش‌ها و هنجارهای گروه رابطه دارند. (۳)
- با توجه به تعریف ویژگی‌های مزبور، می‌توان گفت که خودباوری فرهنگی اولاً، نوعی نگرش است که فرد نسبت به فرهنگ جامعه خویش دارد. و این نوع نگرش اگر مثبت باشد، از آن به خودباوری یاد می‌شود. ولی اگر منفی باشد، آن را ناخودباوری یا خودباختگی شدید می‌نامند. میان این دو حد نهایی، درجات متفاوتی از خودباوری و خودباختگی وجود دارد.
- پیوستار ذیل بیانگر درجات خودباوری و خودباختگی است.

+۱۰۰ +۷۵ +۵۰ +۲۵ -۲۵ -۵۰ -۷۵ -۱۰۰

نگرش کاملاً مثبت نگرش خنثی نگرش کاملاً منفی

ثانیاً، خودباوری یک مفهوم انتزاعی و ساخته ذهنی Construct می‌باشد، نه یک مفهوم عینی و قابل مشاهده، بنابراین، خودباوری یا خودباختگی را نمی‌توان به صورت مستقیم در جهان خارج مشاهده کرد، بلکه خودباوری یا خودباختگی از طریق شاخص‌های مربوط به خود قابل بررسی و مشاهده است.

ثالثاً خودباوری یا خود به عنوان یک نگرش، اثرات عمیق گسترده‌ای در سطح فردی و اجتماعی دارد و رفتارهای فردی و جمعی را جهت می‌دهد.

رابعاً خودباوری یا خودباختگی فرهنگی از طریق جامعه و به وسیله فرایندهای جامعه‌پذیری به فرد آموخته می‌شود. خودباوری فرهنگی به عنوان یک نگرش، اگرچه نسبتاً پایدار است، ولی می‌تواند دگرگون شود و تشدید یا تضعیف گردد و یا به کلی، جهت آن از مثبت به منفی و یا بالعکس تغییر یابد.

ب: چگونگی تغییر خودباوری

پس ساختار موجود در جوامع صنعتی و نیمه صنعتی، افراد را وادار می‌کند تا از ارزشهای جدید پیروی کنند. البته در این مرحله، میان ارزشهای سنتی و ارزشهای جدید تعارض پیش می‌آید، ولی پس از مدتی، به دلیل حمایت‌های همه جانبه‌ای از وضعیت جدید به عمل می‌آید، تعارض‌ها به نفع ارزش‌های جدید کاهش می‌یابد و یا از بین می‌رود. (این که انقلابی به طرفدای از ارزش فرهنگ خودی صورت گیرد) این ارزش‌های جدید به نوبه خود، موجب تغییر نگرش‌های افراد می‌شود، چون این ارزش‌ها نگرش‌های متناسب با خود را می‌طلبد. ارزش‌های وارداتی، که جایگزین ارزش‌های فرهنگ خودی شده‌اند، نمی‌توانند پشتوانه نگرش افراد به حس تأثیرپذیری آن‌ها از وضعیت جدید که، نسبت به فرهنگ خودی تغییر می‌کند باشند، البته با شدت و ضعف و اختلاف مراتب، ممکن است این نگرش ضعیف شود، یا حتی به دلیل واکنش علیه وضعیت موجود، تقویت گردد. ممکن است، این وضعیت در میان افراد معدودی اتفاق بیفتد. و گاهی نیز ممکن است جهت نگرش عوض شود و خودباوری به ناخودباوری و خود باختگی شدید مبدل گردد.

زمانی که نگرش‌های افراد به فرهنگ خودی تغییر کند و افراد دچار خودباختگی گردند، جلوه‌های آن در سطح اجتماعی نیز بروز می‌یابد: در کنش‌ها، روابط، قوانین، نهادها و... و بنابراین، نگرش‌های جدید، به نوبه خود، موجب تقویت

ساختار جدید می‌گردد.

و این اثر برگشتی، بدین ترتیب، در زمان‌های بعدی موجب تغییر بیشتر در نگرش‌ها می‌شود فرایند نظری مذکور را می‌توان به صورت نمودار زیر نمایش داد:

ساختار فردگانش

و به صورت جزئی‌تر

سطح اجتماعی - سطح فردی - سطح اجتماعی

لازم به ذکر است که ورود هرگونه عنصر فرهنگی بیگانه به فرهنگ خودی موجب بروز وضعیت مزبور نمی‌گردد و فرهنگ‌های فعال و پویا همیشه عناصر مثبت فرهنگ‌ها مجاور را اخذ کرده، در خود هضم می‌کند و این مسأله خود لازمه حیات و پویایی یک فرهنگ است. اما اگر این ورود به تهاجم مبدل گردد وضع فرق می‌کند، چون در این صورت، فرهنگ مورد تهاجم نه اختیاری در انتخاب و اخذ عناصر مورد نظر دارد و نه فرصت و امکان هضم عناصر وارداتی را، بلکه در این صورت، فرهنگ مورد تهاجم هویت و اصالت خود را از دست می‌دهد و به یک فرهنگ فرعی نسبت به فرهنگ دیگر تبدیل می‌شود که همه هستی و هویت خویش را به فرهنگ و جامعه دیگر ارجاع می‌دهد. البته این بدترین حالت رسوخ یک فرهنگ در فرهنگ دیگر است که نمونه آن در برخی از کشورها و مستعمرات دیده می‌شود و به نظر می‌رسد ایران در دوره پیش از انقلاب حالت خفیف‌تری از این وضعیت را داشته و پس از انقلاب، اگرچه بسیاری از عوامل آن بین رفته، ولی بعضی از آثار آن‌ها هنوز باقی است.

بنابراین، به طور کلی عواملی را که بر خودباوری فرهنگی آثار منفی دارند، می‌توان تحت چند عنوان مورد بررسی قرار داد.

الف - نقش استعمار

ب- حکومت‌های مستبد داخلی

ج-زمینه‌های داخلی

د- رسانه جمعی

ج: عوامل تضعیف خودباوری

۱- حکومت‌های مستبد داخلی و نقش آن در تضعیف خودباوری فرهنگی

یکی از عوامل اساسی ترویج و اشاعه فرهنگ غربی و تضعیف فرهنگ خودی، حکومت‌های خودباخته، نالایق و مستبدی است که طی قرن‌ها بر این کشور حکومت کرده‌اند. البته بررسی دقیق و یکایک حکام مستبد و نقش آنان در تضعیف و از بین بردن خودباوری فرهنگی، در این مجال مختصر، ممکن نیست. (۴) پس از بیان مشخصات عمده این حکومت چند نمونه از آثار سوء این حکومت بر باورهای فرهنگی ذکر می‌گردد.

۱- ضعف کارآیی اقتصادی و اجتماعی

جامعه ایران در دوران حکومت قاجاریه و پهلوی به دلیل انتصابی بودن بسیاری از پایگاه‌ها از تحرک اجتماعی بسیار ضعیفی برخوردار بود. افرادی که از صلابت کافی برای احراز مناصب و پایگاه برخوردار نبودند و تعهدی نیز در قبال ملت خود احساس نمی‌کردند و صرفاً در اندیشه افزایش سودجویی و منفعت‌طلبی خویش بودند، به مناصب مهم اجتماعی گمارده می‌شدند و این وضعیت ضعف کارآیی نظام اقتصادی و اجتماعی را بدنبال داشت، فقدان یا ضعف تحرک اجتماعی و وضع کارآیی اقتصادی و اجتماعی، دو پیامد عمده اجتماعی در پی داشت: از سویی، موجب عقب ماندگی همه جانبه کشور می‌شد و از سوی دیگر، فساد نظام اداری را در پی داشت، هر یک از این دو مسأله به نوبه خود برای تضعیف فرهنگ و

خودباوری فرهنگی کافی بود.

۲- عقب ماندگی کشور

زمانی که مردم فرهنگ خویش را ضعیف تلقی کنند، باورهای مثبت خود را نسبت به آن از دست می دهند. در واقع، اطلاع و آگاهی از عقب ماندگی کشور و احساس ضعف باورهای فرهنگی تنها در مقاطعی که جو خفقان و تفتیش، شکسته و یا زمانی که ساختار حاکم دچار اختلال یا تغییر می شد به وجود آمد. مردمی که در یک دوران طولانی، مایه های اصیل خود را از دست داده و کاملاً در عقب ماندگی به سر می برند؛ نوعی احساس سرخوردگی و کمبود نسبت به کشورهای پیشرفته دارند و خود را ناتوان از رسیدن به پیشرفت و تمدن بیگانه و نیز ناتوان از اخذ گزینش عناصر مفید فرهنگ بیگانه می دانند. آنان بدین ترتیب، خود را در برابر فرهنگ بیگانه و مهاجم، ناتوان تلقی کرده و نسبت به فرهنگ خویش و غنای آن مردد می شوند بدین گونه این عوامل در آینده منجر به احساس ضعف فرهنگ ملی می شوند و تضعیف خودباوری فرهنگی را در بردارد.

۲- فساد اداری

فرایندی که منجر به تضعیف خودباوری فرهنگی می گردد. همانند زنجیره در هم تنیده و به هم بسته ای است که در رأس آن وجود حکومت های مستبد و ضعف کارآیی اقتصادی و اجتماعی می باشد. دو اثر عمده حلقه اخیر این زنجیره، عقب ماندگی همه جانبه کشور و فساد نظام اداری و دیوان سالاری است. این دو عامل امکان تضعیف خودباوری فرهنگی را بیش از پیش فراهم می کند. این فرآیند را می توان به صورت ذیل ارائه کرد.

۱- نظام استبدادی..... عدم تحرک اجتماعی + اشتغال

تصدی پست‌های دولتی توسط ناهلان
 عقب ماندگی کشور عدم پویایی فرهنگی
 احساس ضعف خودباورهای فرهنگی
 ۲- عدم کارآیی نظام دیوان سالاری + فساد اداری
 تضعیف ارزش‌های فرهنگی تضعیف خودباوری فرهنگی.

۲- وابستگی حکام

دومین عامل اساسی در تضعیف خودباوری فرهنگی، وابستگی حکام است. فرایند مذکور رابه طور خلاصه، می‌توان به صورت ذیل نشان داد. بی‌لیاقتی حکام... تسلط تام بیگانگان ترویج و اشاعه فرهنگی بیگانه + تضعیف فرهنگی خودی تضعیف خودباورهای فرهنگی. تضعیف مذهب و زدودن آثار دین از جامعه بوسیله حکام گذشته است. به طور خلاصه می‌توان این مسأله تحت عنوان ذیل مورد توجه قرار داد.

۱- منزوی ساختن و تفکیک دین از جامعه
 ۲- حذف اندیشمندان مسلمان و مصلحان اجتماعی از صحنه اجتماع و سیاست.

رسانه‌ها

سومین عامل اساسی در تضعیف خودباوری فرهنگی، رسانه‌ها هستند. در اینجا رسانه‌های پیش و پس از انقلاب باید مورد بررسی قرار داد. ولی تمرکز بحث پیش بر رسانه‌های پس از انقلاب است. آنچه در این بخش مورد بحث قرار می‌گیرد، تأثیر منفی رسانه‌های پس از انقلاب، جای هیچ تردیدی باقی نگذاشته و بر احدی پوشیده نیست، ولی برای پر بارتر شدن این تلاش‌ها، باید سعی شود تا نقاط ضعف و اشکالات رسانه‌های پس

از انقلاب، به ویژه سیما، مورد توجه قرار گیرد. البته در این جا به مسائلی توجه می‌شود که تأثیری منفی بر خودباوری می‌گذارند. همانگونه که گذشت، رسانه‌های ارتباط جمعی گروه بسیار بزرگی را تشکیل می‌دهند، ولی این بحث بیشتر بر سیما به عنوان یک وسیله بسیار مهم رسانه‌ای، متمرکز است.

الف تلویزیون:

تلویزیون در بین رسانه‌های جمعی و همگانی جایگاه بلند و ممتازی دارد. این بلندگوی همگانی ابراز بسیار مؤثری برای ارشاد و هدایت انسان‌ها محسوب می‌شود، زیرا مخاطبان کتاب و مطبوعات قشر خاصی از جامعه - یعنی باسوادان و تحصیل‌کردگان - را تشکیل می‌دهند و مطالب آن باید به گونه‌ای باشد در حالی که تماشاگران تلویزیون نیاز به سواد خواندن و نوشتن ندارند و فرد عامی و بیسواد هم می‌تواند جلوی تلویزیون بنشیند و از آن استفاده نماید. مطبوعات تنها با چشم سر و کار دارند، رادیو فقط با گوش، ولی تلویزیون با چشم و گوش - هر دو - در ارتباط است. بنابراین، پیام آن از حواس گوناگون جذب می‌شود و براساس تحقیقات به عمل آمده در آمریکا، مردم بیش از ۷۰٪ اطلاعات روزمره خود را از طریق تلویزیون به دست می‌آورند و به طور میانگین هر خانواده آمریکایی در شبانه روز، قریب ۷/۵ ساعت وقت خود را صرف تماشای تلویزیون می‌کند (۵)

محققان پیش‌بینی می‌کنند که اگر روند جاری در تماشای تلویزیون ادامه یابد به طور متوسط، کودکانی که امروز متولد می‌شود تا سن ۱۸ سالگی بیشترین وقت خود را، غیر از خوابیدن، صرف تماشای تلویزیون خواهند کرد.

در جهان سیاست نیز نقش تلویزیون بسیار چشمگیر است. از جهت عملی و سیاست رسانه‌ای موضوعاتی که قرار است مقام‌های کشورها با یکدیگر مطرح کنند، چند ساعت پیش از دیدار، در رسانه‌ها مطرح می‌شوند، یعنی بیش از آن که

مقام‌های کشورها با همدیگر صحبت و مذاکره کنند، از طریق رسانه‌های جمعی حرف‌هایی خود زده‌اند و با گونه‌ای رسانه‌ها آن‌ها را در جوی قرار می‌دهند که چه موضوعاتی را مطرح کنند.

کارکردهای تلویزیون:

عمده‌ترین کارکرد تلویزیون نقش آن در آموزش است و این ویژگی، آن را به صورت ابراز ممتاز در میان دیگر وسایل ارتباط جمعی قرار داده است. تلویزیون در رابطه با فرهنگ ملی و جامعه‌پذیر کردن افراد می‌تواند دارای کارکرد مثبت، کارکرد منفی و بی‌کارکرد یا خنثی باشد. از جمله کارکردهای مثبت آن می‌توان این موارد را نام برد: ایجاد وحدت ملی، تقویت فرهنگ عمومی، هنجارپذیر کردن افراد، الگودهی آموزش همگانی، و پرکردن سالم اوقات فراغت از جمله کارکردهای منفی آن هم می‌توان به تشعب اندیشه، ایجاد پرخاشگری و تنازع در خانواده، ایجاد تعارض نقش‌ها، بحران هویت، و تبلیغ ارزش‌های بیگانه اشاره نمود.

وضعیت کنونی سیمای جمهوری اسلامی:

به طور کلی، هر نظام، سازمان یا مؤسسه‌ای اعم از آموزشی و غیر آموزشی - به منظور نیل به اهداف بلند و کوتاه مدت، برنامه‌هایی تهیه و از ابراز و شیوه‌های گوناگون برای رسیدن به آن‌ها استفاده می‌کند. صدا و سیما نیز از آن جاکه یک سازمان مهم آموزشی پس از خانواده و مدرسه است، با عنایت به اهداف نظام اسلامی، برنامه‌هایی را برای بارور ساختن فرهنگ اسلامی تهیه و در قالب صوت یا به صورت تصویر به مخاطبان ارائه می‌دهد. اصولاً مطلوب این است که برنامه‌های ارائه شده در تلویزیون به نحوی، بخشی از اهداف نظام را تعقیب نماید. در دیگر کشورها نیز این هماهنگی میان رسانه‌ها و نظام سیاسی - فرهنگی وجود دارد. برای مثال

آمریکایی‌ها از طریق فیلم، اقدام به اشاعه و ترویج فرهنگ خویش می‌کنند، در فیلم‌های تفریحی و خنده‌دار، خود را مردمانی دلاور، بی‌باک و در عین حال معصوم و بی‌گناه و در فیلم‌های جنگی خود را ناجی انسان‌های سراسر جهان معرفی می‌کنند. در این‌جا، نخست هر یک از برنامه‌های سیمای جمهوری اسلامی (تفریحی، خبری و آموزشی) و سپس کارکردهای منفی آن دسته از کارکردهای منفی آن، که موجب تضعیف فرهنگ ملی و تضعیف خودباوری می‌گردد. مورد بحث قرار خواهد گرفت.

الف: برنامه‌های سرگرمی و تفریحی:

با آنکه یکی از وظایف رادیو و تلویزیون ایجاد سرگرمی در اوقات فراغت برای تماشاگران و شنوندگان است ولی توجه به این مطلب ضروری است که آموزنده بودن و داشتن محتوا و پیام منفی نداشتن، باید در همه برنامه‌های سیما و صدای جمهوری اسلامی مورد توجه قرار گیرد، زیرا هر برنامه تلویزیونی میلیون‌ها بیننده از اقشار گوناگون را در مقابل خود دارد. و به ویژه برنامه‌های سرگرمی که گروه‌های سنی و علمی قابل استفاده است.

تفریح و سرگرمی اگرچه لازم و ضروری است، ولی نباید صرفاً به دلیل سرگرمی بودن آن، به بی‌بندوباری و ابتذال گراید و به اصطلاح، از هر ابزاری برای ایجاد سرور و فرح در بینندگان نمی‌توان استفاده کرد: چون جامعه اسلامی یک جامعه رها و بی‌بندوبار نیست بلکه مقید به یک نظام ارزشی منظم است که نمی‌توان آن‌ها در اعمال و رفتار خود نادیده گرفت.

سؤالی که مطرح است این که آیا می‌توان برنامه‌ای را صرفاً برای ایجاد سرگرمی و بدون هیچ پیامی پذیرفت در پاسخ باید گفت که برنامه‌ها از نظر پیام سه نوع‌اند. خنثی، دارای پیام مثبت، دارای پیام منفی باشد بر هیچ اهل فن و اندیشه‌ای

پوشیده نیست یعنی مطلوب این است که برنامه‌ها دارای پیام مثبت و آموزنده باشند و برنامه‌ای با پیام منفی مطلوب هیچ عاقلی نیست.

اما برنامه خنثی چه؟ آیا می‌توان برنامه‌ای را صرفاً برای سرگرمی و از نظر پیام خنثی تولید کرد؟ اولاً، این که عملاً بتوان چنین برنامه‌ای تهیه کرد جای تردید دارد، ثانیاً در عقلایی بودن آن جای بحث است، زیرا از سویی، تهیه و پخش برنامه‌ها بابت‌المال مسلمانان به قدر کافی گران تمام می‌شود و از سوی دیگر، با آن که وجود برنامه‌های تفریحی و سرگرم کننده در رسانه‌ها، به ویژه صدا و سیما، ضروری است، ولی می‌توان برنامه‌های شاد و مفرحی تهیه کرد که در عین حال از لحاظ دینی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مفید و آموزنده باشند، بنابراین هیچ عاقلی نمی‌پذیرد که از بیت‌المال مسلمانان، با صرف هزینه‌های گزاف، برنامه‌ای را صرفاً برای خندانند تهیه کرد. صدا و سیما در نظام اسلامی باید وسیله‌ای آموزشی و تربیتی برای القای ارزش‌ها و هنجارپذیر کردن افراد باشد و این هدف را باید در همه برنامه‌ها لحاظ کرد.

ب: برنامه‌های آموزشی

واضح است که در یک نظام اسلامی، از وظایف مهم وسایل ارتباط جمعی و هنجارپذیر و جامعه‌پذیر کردن افراد بر اساس الگوها و ارزش‌های دینی است. ارزش‌ها و الگوهای دینی و فرهنگی باید از طریق تلویزیون به بینندگان آموزش داده شود و تلویزیون نیز باید هماهنگ و همگام با خانواده و مدرسه و دیگر نهادهای تربیتی حرکت کند تا گیرندگان پیام دچار تعارض ارزشی نشوند. علاوه بر این، جدیدترین دستاوردهای علمی و تحقیقاتی و نیز پیشرفت‌های آموزنده و مفید کشورهای دیگر در زمینه تحقیقات، صنعت و مانند آن باید از طریق برنامه‌های آموزشی تلویزیونی به جامعه ارائه شود. آموزش کودکان به دلیل آمادگی بسیاری

آن‌ها برای پذیرش، از اهمیت فراوانی برخوردار است. کودکان بیش از هر گروه دیگر، از فیلم‌ها، مجموعه‌های تلویزیونی و کارتون تأثیر می‌پذیرند، بنابراین، در مورد برنامه‌های کودکان، باید دقت لازم و کافی انجام گیرد تا موجب بدآموزی آینده‌سازان این مرز و بوم نگردد.

ج: برنامه‌های خبری و اطلاعاتی

از نظر خبری صدا و سیما همانند دیگر کشورهای جهان سوم وابسته به خبرگزاری‌های بزرگ غربی است. بنابراین در انتخاب و گزارش اخبار و اطلاعات باید دقت کافی به عمل آورد.

نقایص برنامه‌های سیما:

با توجه به مطالعات و تحقیقاتی که صورت گرفته و بانگاهی اجمالی به برنامه‌های سیمای جمهوری اسلامی، نقایصی به نظر می‌رسد، به اختصار بیان می‌گردد.

ترویج ارزش‌های بیگانه:

علی‌رغم تلاش‌های زیادی که سیمای جمهوری اسلامی برای خدمت به فرهنگ و جامعه اسلامی انجام می‌دهد، ضعف‌هایی دارد که قابل توجه است، یکی از ضعف‌ها آن است که به صورت ناخواسته، ارزش فرهنگی را در جامعه اسلامی ترویج می‌کند، برای روشن شدن این مسأله نخست به دو گزارش از برنامه‌های سیما و تفسیر آن توجه کنید.

۱- از میان ۲۷ فیلم و مجموعه تلویزیونی برنامه کودک، در مدت یک ماه (۱۵مهر سال ۷۴-۷۵ بان همین سال) از شبکه اول جمهوری پخش شده تنها سه فیلم

تولیدات داخلی بوده و بقیه (۲۴ فیلم و سریال) همگی خارجی بودند یعنی ۱۱/۱ درصد داخلی و ۸۸/۹ خارجی (۶)

۲- بررسی انجام شده در میان کودکان و نوجوانان تهرانی (۷) نشان می‌دهد مجموعه‌های تلویزیونی و کارتون‌های خارجی بیشترین بیننده را در میان کودکان دارند. از سوی دیگر، نویسندگان، کارگردانان و بازیگران تمام کسانی که در تولید فیلم نقش دارند به طور جداگانه و ناآگاهانه ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی خویش را در فیلم‌ها منعکس می‌سازند. تمام مراحل ساخت و تولید فیلم متأثر از ارزش‌های فرهنگی سازندگان آن دارد.

روشن است که برنامه‌هایی با بیشترین بیننده جذابیت و تأثیر را دارند، بنابراین مردم ما، به ویژه کودکان، هر روز از طریق صدا و سیما در معرض تبلیغات فرهنگی غرب قرار می‌گیرند، بدون آنکه کسی متوجه باشد و یا اعترافی بکند این تبلیغات مستمر در تضعیف فرهنگ خودی و جذب مردم بسوی فرهنگ بیگانه اثرات غیر قابل انکاری دارد.

ارائه الگوی غلط:

متأسفانه همین برنامه (تولیدات خارجی) از بدترین برنامه‌های کنونی صدا و سیما است در مورد فیلم‌های آموزشی برای خانواده نیز برای گفتن بسیار است، تحقیقی در این مورد انجام گرفته نشان می‌دهد در این فیلم‌ها الگوهای رفتاری ممکن است برای بیشتر زنان و مردان با سواد و کم سواد جامعه به عنوان الگوی درست زندگی تلقی گردد. این تحقیق نشان می‌دهد که در فیلم‌های مورد بررسی، این الگو در خصوص نقش مادران ارائه شده است: بی توجهی نسبت به فرزند، تفاوت فکری با فرزند، روش تربیتی غلط، پرخاشگری و مانند آن، الگوهای رابطه خواهران و برادران منفی بودند: حسادت‌آمیز، فاصله فکری زیاد مانند آن.

برادری خواهر خود را به طلاق و جدایی از شوهر تشویق می‌کند. خواهری به خواهر خود، که دارای زندگی آرام و ساکتی است، فشار می‌آورد تا از شوهرش تقاضای پول و رفاه بیشتری کند. رابطه یک خواهر نازا با خواهر حامله خود مملو از حسادت و ناراحتی است... تنها رابطه خوب در این فیلم‌ها مربوط به خانواده‌ای که متشکل است از زن، زن خانه (دبیربازنشسته) و شوهر معلول است که فقط در اثر معلولیت و ضعف جسمانی یکی از زوجین، تفاهم امکان‌پذیر می‌گردد. البته از باب ترحم و دلسوزی. (۸)

راهکارها

رسانه نقش اساسی در این رابطه دارند و می‌توانند در بالندگی و شکوفایی خودباوری به نحو احسن ایفاء نمایند.

۱- رعایت احکام و شوونات اسلامی و اشاعه فرهنگ دینی

رسانه‌ها (صدا و سیما، مطبوعات...) و بویژه صدا و سیما نباید نشان دهنده افراد جاهل، بی‌سواد و کهنه‌گرا است همراه با مناسک دینی باشد. گاهی در فیلم‌ها مشاهده می‌شود که میان افراد گوناگون و متفاوت، مثلاً پیرمرد بی‌سواد یا پیرزنی خرافه پرست (گاهی به شدت بد اخلاق) یا روستایی بی‌سواد، نماز می‌خوانند و مسجد می‌روند و یا تسبیح گرفته و ذکر می‌گویند روشن است این گونه برخورد با عقاید و اعمال دینی مردم را نسبت به دین بدبین می‌کند.

۲- تکیه بر عناصر مثبت فرهنگ خودی

عناصر مثبت فرهنگ غنی و بازشناسی آن با شیوه‌های صحیح و مناسب فرهنگی نقش مهمی در خودباوری فرهنگی دارد.

صله رحم، احترام به والدین و بزرگترها، احترام به والدین و بزرگترها، احترام به کهن سالان و دستگیری آن، روابط حسنه و عاطفی با همسایگان، و...

۳- تکیه برجبه‌های درخشان تاریخ ملی - اسلامی

ملت ما در تاریخ پرشکوه خود، حوادث مهم، خاطرات به یاد ماندنی و مردان بزرگ بسیاری دیده است که یادآوری آن‌ها به آحاد ملت احساس غرور، افتخار و بزرگی می‌دهد تاکید بر آن حوادث تاریخی که به مردم احساس بزرگی و عظمت می‌بخشد و از خودباختگی جلوگیری می‌نماید.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- روح الامینی محمود، زمینه فرهنگ‌شناسی، تهران، عطار، ۱۳۶۸. ص ۱۷-۱۸.
- ۲- آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران کیهان ۱۳۷۰. ص ۲۲.
- ۳- هانری مندارس، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران امیرکبیر ۱۳۶۹. ص ۱۲۷.
- ۴- جهت اطلاع رجوع شود به جزوه مصطفی ملکوتیان، جزوه جغرافیای سیاسی، تهران دانشکده علوم سیاسی ژولین فروند، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گمر، تهران چاپخانه اسلامی ۱۳۶۸. ص ۲۴.
- ۵- آنتونی کیذیر، جامعه‌شناسی ترجمه منوچهر صبوری، تهران، چاپ مهارت ۱۳۷۳. ص ۴۷۵.
- ۶- بر اساس برنامه‌های اعلام شده سیما در مطبوعات و نگاهی اجمالی به برنامه‌های به نمایش داده از سیما این مطلب بدست می‌آید.
- ۷- مرکز مطالعات و تحقیقات و سنجش برنامه صدا و سیما جمهوری اسلامی، نظرات پیام‌گیران کودک و نوجوان زمستان ۷۳- ش ۶۱، ص ۳۲-۳۶/ص ۵۵.
- ۸- شهلا اعزاز، خانواده و تلویزیون ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۱۴-۱۶۷.